

اصول کلی حاکم بر فیلم های آخرالزمان هالیوود

محمدحسین فرج نژاد

پروژه آخرالزمان سازی

HOLLYWOOD

به جای مقدمه:

این روزها تبلیغات مسلط در این «جنگ جهانی» - که به اشتباه «دهکده» نامیده‌اند - در پد مهیونیان می‌باشد که در لباس مسیحیت، در خدمت یهودند. یهود ماده‌گرایی که خالق عالم، آنان را شدیدترین دشمنان مؤمنین^۱ و حریص‌ترین مردم به زندگی مادی^۲ نامید. مسیحیت مهیونیستی، اکنون بهترین پوشش برای پنهان شدن زرسالاران یهودی و مسیحی دنیا شده تا بتوانند در پوشش دفاع از آینده دین خدا و زمینه‌سازی ظهور مسیح، اهداف مادی و شهوانی خود را تعقیب کنند. مسیحیانی که انجیل را فقط به قرائت توراتی و تلمودی می‌فهمند و به خاطر ظهور مسیح (ع)، به رژیم غاصب اسرائیل یاری می‌رسانند تا دولت الهی اسرائیل (!) را در سرزمین شیر و عسل حفظ کند و برتری در جنگ آرمادون را برای ظهور مسیح (ع) سبب شوند!



اشارتی تاریخی

روزگاری، یهودیان از نظر کلیسای مسیحی، قاتلان عیسی (ع) شمرده می‌شدند و مثلث شیطانی «یهود، یهودا و شیطان» مورد لعن مسیحیان بود، اما با نفوذ مزورانه و برنامه‌ریزی مدبرانه یهودیان دنیاطلب، در طول قرون ۱۴ - ۱۶، پروتستانیسیم یهودگرا در مسیحیت سر بر آورد^۳ و در مقابل کلیسای رم قد علم کرد و با همیاری ثروتمندان منتقد یهودی و خوانین و پادشاهان محلی مسیحی قدرت طلب، علیه کلیسا قیام کرد و سپس از دل پروتستانیسیم، پیوریتانیسم یهودیزه متولد شد و با توسعه فرهنگ آنگلوساکسون در انگلستان و سپس آمریکا، تمدن اومانستی معاصر توسط «مسیحیت یهودیزه» رشد و توسعه یافت و نهایتاً لیبرال دموکراسی را قله آمال خود قرار داد.^۴ در دهه دوم قرن بیستم که قدرت تصویر سینمایی، خود را نمایند، شش استودیوی یهودی «برادران وارنر»، «مترو گلدن مایر»، «یونیورسال»، «پارامونت»، «کلمبیا» و «فوکس قرن بیستم»، هالیوود را در حومه شهر لس‌آنجلس شکل دادند. از آن تاریخ تاکنون، سینمای هالیوود، به ابزاری قوی و جهان‌شمول تبدیل شد که با هدایت تهیه‌کنندگان و برنامه‌ریزان یهودی، سوژه‌های مورد نظر خود را انتخاب می‌کرد و آگاهانه آنها را بارور کرده و به فیلم تبدیل می‌کرد و تأثیرات خود را می‌گذاشت.

در ایام جنگ جهانی این مثلث عوض شد و «نازیسم، فاشیسم و شیطان» اضلاع سه گانه آن را ساختند و پروپاگاندا سینمایی علیه حکومت رایش سوم شکل گرفت. در سال‌های جنگ سرد، مثلث شیطانی باز تعریف شد و «چین، شوروی و شیطان» سه ضلع آن را ساختند و یهود و یهودا از گناه تاریخی خود تبرئه شدند؛ تا این که روح خدا در کالبد ملت ایران دمید و به رهبری امام و با پشتوانه حماسه عاشورا، انقلابی علوی شکل گرفت که عملاً ایرانیان را چون مردانی آهنین، به صف منتظران موعود، وارد کرد. ناگهان، دیکتاتوری سرمایه که با راه انداختن جنگ تصنعی بین آمریکا و شوروی سودهای کلانی به جیب زده بود و در

سینما «جنگ ستارگان» را به راه انداخته بود تا «مجتمع‌های صنعتی - نظامی» صهیونیستی حداکثر سود را داشته باشند، از خواب خود خواسته پرید و دوباره تعریفی جدید از مثلث شیطانی ارائه داد؛ «روسیه، مسلمانان و شیطان». در سینما هم آثاری چون «مردی که فردا را دید»^۵ پدید آمد که براساس پیشگویی‌های نوستر آداموس توسط یهودیانی چون «اورسون ولز» دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۹۸۱) ساخته شد که در آن به همکاری هسته‌ای مسلمانان و روس‌ها و ظهور دجال در بین مسلمین پرداخته بود. با فروپاشی بلوک شرق، خطر کمونیسیم در سینما کمتر مورد اشاره قرار می‌گرفت و این بار حتی مثلث تبدیل به دو ضلعی (!؟) شده بود و یک خط شیطانی در طول تاریخ رسم می‌شد که در لباس جدیدی، تمدن غرب را نشانه گرفته است؛ شیطان باستانی در قالب اسلام، خود را ظاهر کرده بود و با فریب مسلمانان، زمینه سقوط بشریت (بخوانید غرب) را فراهم کرده بود. در سناریوی جدید، مسلمین، یاران شیطان بودند که از زیر خاکستر قرون برآمده بودند و هم چون «گودزیلا» حیات انسانی را تهدید می‌کردند و فقط دایناسورهایی بزرگتر از خودشان چون «یونگاری»^۶ حریف آن‌ها می‌شدند و چون «بیگانه»^۷ ای بودند که اگر خونش را هم می‌ریختی، سرخی خونس هم اثرات مخرب خود را برای تمدن اومانستی غرب با محوریت آمریکا داشت^۸ و باعث ویرانی و فساد می‌شد؛ لذا ظهور «بیگانه»^۹ ها و «وحشی»^{۱۰} ها را همسان پایان یافتن زمانه انسان به تصویر کشیدند. دیگر این «جنگ دنیاها» آن چنان وسیع شده بود که دامنه گسترده‌اش، آن را به خطری برای همه بشر تبدیل می‌کرد و پایان دوران را در صورت تسلط شیاطین مخرب، برای بشر به ارمغان می‌آورد؛ پس هالیوود در دشمن‌سازی‌اش، نیاز داشت اوضاع را آخرالزمانی به تصویر کشد و عطش نیاز به منجی را چند برابر کند و منجیان و ابرقهرمانان خود را به رخ عالمیان کشد. این چنین بود که آخرالزمان و موعود و منجی برای اربابان سینما، موضوعیتی دو

چندان یافت.

با نزدیک شدن سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ و عطش هزاره‌گرایی^{۱۱} در بین فرقه‌های مختلف مسیحی و یهودی، منجی‌گرایی نیز رشد یافت و با سیلی از ظهور قهرمانان قدیمی و جدید در هالیوود روبه‌رو بودیم.^{۱۲} از طرفی با افول کمونیسیم، کارخانه‌داران تسلیحات - که غالباً صهیونیست هستند - به فکر افتادند که بازاریابی سینمایی خود را باز هم تداوم بخشند و در دورانی که غربیان به شدت از مدرنیسم و ماشینیسم و مکاتب بشر ساخته خسته شده‌اند، دشمنی قوی اسلام را با غرب هر چه افزون‌تر به تصویر کشند و با نزدیک‌نمایی دورانی که شیاطین مسلمان (!) بر جهان مسلط شده‌اند، آخرالزمان خاص خود را خلق کنند، آخرالزمانی که اگر تجهیزات مدرن و تسلیحات فوق پیشرفته آمریکایی نباشد، شیطان بر اوضاع مسلط می‌شود. همه این عوامل در کنار پیشرفت‌های ایران شیعی و نفوذ تفکرات ناب اسلامی در جهان، باعث شد که بحث آخرالزمان و مسیحی و حکومت پایان روزگار در سینمای غرب و سرآمد آن یعنی هالیوود، اصالت پیدا کند و در فاصله ده ساله ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ از ۲۲ فیلم پرفروش جهان، ۱۹ مورد به نحوی به این موضوع پردازند.^{۱۳} آثار شاخص و تأثیرگذاری چون: ماتریکس، هری پاتر، ارباب حلقه‌ها، پسر جهنمی، ترمیناتور، امگاگاد ۲ (مگیدو) و

اکنون که پروژه جهانی‌سازی تفکرات صهیونیستی یا همان اسطوره‌های صهیون‌مآب در دستور کار سازمان‌های فرهنگی، تبلیغی، سیاسی غرب خصوصاً آمریکا قرار گرفته است.

انواع آخرالزمان در سینما

از جهات مختلفی می‌توان انواعی برای پایان دوران در سینمای مرسوم غرب متصور شد. در یک تقسیم‌بندی می‌توان

در سال‌های جنگ سرد، مثلث شیطانی باز تعریف شد و «چین، شوروی و شیطان» سه ضلع آن را ساختند و یهود و یهودا از گناه تاریخی خود تبرئه شدند.

به این اقسام تصویر کردن آخرالزمان در سینما برسیم:^{۱۱}

۱. آخرالزمان دینی که در آن پیش‌گویی‌های کتاب مقدس (با محوریت تورات) به تصویر درمی‌آیند. حتی انجیل هم با نگاه

هالیوود ضد دینی، فیلم همیشه ضد مسیحی است و فیلم ضد یهودی واقعی در هالیوود هرگز ساخته نمی‌شود.

به تورات تصویر می‌شود.
۲. آخرالزمان تکنولوژیک که حدیث

۴. آخرالزمان اسطوره‌ای که موجودات و مفاهیمی از اعماق افسانه‌ها و اساطیر به امروز می‌آیند و شرایط سخت آخرالزمان را برای بشر ایجاد می‌کنند.

۵. آخرالزمان طبیعی که بشر با انواع و اقسام بلاها و مصیبت‌های طبیعی مثل سیل‌ها و زلزله‌های شدید، امراض فراگیر، آتشفشان‌های بی‌رحم، شهاب‌سنگ‌های بزرگ و حشرات و حیوانات عجیب و غریب علیه سلطهٔ افراطی بشر می‌شورند و بشر در نبرد با این بلاها به شرایط صعبی می‌رسد که اگر تلاش نکند و در مقابل این‌ها مقاومت نکند، آخرین نفس‌های حیات خود را می‌زند و به پایان جهان می‌رسد.

۶. آخرالزمان متافیزیکی – جادویی که ساحران و جادوگران و رمالان امروزی یا دیروزی، برای به دست آوردن قدرت، عرصه را بر آدمی تنگ کرده و اوضاع را به سمت وحشت و هراس واپسین روزهای حیات بشری پیش می‌برند.

در هر کدام از این انواع، فیلم‌های زیادی ساخته شده است که در تمام آن‌ها، نجات‌بخش کرهٔ زمین باید از نژاد یهودی یا انگلوساکسون باشد و اگر منجی یا منجیان غربی نباشند، همهٔ افراد بشر در خطر نابودی یا بردگی همیشگی شیطان هستند.

د
ر
یک

تقسیم‌بندی دیگر، می‌تواند دو نوع کلی از آخرالزمان را در آثار سینمایی برشمرد:
۱. آخرالزمان دینی: که در آن عناصری چون مسیح یا مشیا (ماشیحا)،

خدا، فرشتگان و سایر عناصر مسیحی – یهودی، یاریگر انسان در برابر هیولا یا وحش یا مار یا شیطان یا اژدها هستند و بحث هزاره‌گرایی و دریاچهٔ آتش و زندان هزار ساله و تخت پادشاهی و حق و باطل و ایمان و کفر مطرح است. البته به دلیل نفوذ بسیار بالای یهودیان و صهیونیست‌ها در هالیوود، طبیعتاً محور این قبیل آثار، پیش‌گویی‌های تورات خصوصاً کتاب‌های دانیال نبی و اشعیا و حزقیال می‌باشد و در مواردی هم که طبق پیش‌گویی‌های انجیل در کتاب مکاشفات یوحنا، مواردی مطرح شده، با قرائت‌های مسیحیت صهیونیستی و با تفاسیر یهودیزه از مسیحیت طرف هستیم. در چنین آثاری، بشر در آخرین لحظه‌های غربت و تنهایی جبری و تقدیری‌اش در برابر سپاهیان شرارت و شیطان، مورد حمایت یک نیروی معنوی قدرتمند مسیحیایی قرار می‌گیرد. بهترین نمونه از این دست آثار، فیلم امگا کد ۲ (مگیدو)^{۱۲} است که ساخته شبکه TBN و صهیونیست‌های مسیحی است.

۲. آخرالزمان غیر دینی: در این نوع تصویر آخرالزمان، کمتر نامی از خدا و مسیح و (ماشیحا) برده می‌شود و بشر به تنهایی با ارادهٔ قوی خود، جبر و تقدیر را می‌شکند و به تنهایی با تکیه بر تکنولوژی و عقل خود بر دشمن شریش فائق آمده و برتری انسان بر همه چیز و اومانیسیم افراطی را به وضوح به تصویر می‌کشد. در این قبیل آثار به جای قدرت الهی، در برخی موارد قدرت عشق مطرح می‌شود که قهرمان داستان با عشق خالصانه و صد در صد زمینی به ستارهٔ مؤنث فیلم، جهان را از شر شیاطین می‌رهاند؛ مانند فیلم «پسر جهنمی»^{۱۳} و «ماتریکس»^{۱۴} و در برخی موارد نوع دوستی و یا ملی‌گرایی یا قوم‌گرایی یا میراث اجدادی یا خانواده

یا سرزمین، بت‌هایی می‌شوند که قهرمان به خاطر آن‌ها در مقابل ضد قهرمان ایستادگی و مقاومت می‌کند؛ مانند فیلم «هری پاتر»^{۱۵} که خانواده و حفظ میراث

مصطفی عقاد کارگردان فیلم معروف «الرساله»: «در هالیوود همه‌کاره تهیه‌کنندگان و پشتیبانان، صهیونیست هستند... همه چیز حتی سوژه‌ها کنترل می‌شود...»



اجدادی و سرزمین هاگوارتز در آن اصالت دارد.

نکته مهم این است که اساطیر صهیونیستی هم در نوع دینی و هم در نوع غیر دینی به شدت یافت می‌شوند. انواعی از آخرالزمان غیر دینی آن چنان انحرافی و عجیب هستند که بعضاً ضد دینی می‌شوند؛ مانند قسمت چهارم «طالع نحس»^{۱۶} که در آن شیطان تمام موانع پیش روی خود را برمی‌دارد و دخترک مورد حمایت خود و برادر کوچک‌ترش «الکساندر» را محافظت می‌کند تا بتوانند حلقه شیطان پرستان را تشکیل و گسترش دهند. دخترکی که به شدت از علائم مسیحی و کلیسا و کشیش و هر نوع متافیزیکی متنفر است. قابل ذکر است که پس از ساخته شدن قسمت اول طالع نحس، اسرائیل نقش مهمی در تولید قسمت‌های بعدی این فیلم ایفا کرد.^{۱۷}

در فیلم‌های یهودی سمبلیک آخرالزمانی، نماد شیر یا تاج یا قلعه همان «پادشاهی داوودی» می‌باشد که باید در سرزمین شیر و عسل (همان اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات) تشکیل شود.

برخی منتقدین مسیحی، «هری پاتر» را هم در این راستا ارزیابی کردند و شیوع خرافه و جادو و کارهای خلافی چون دزدی، پنهان‌کاری، جادوگری و قانون‌شکنی توسط قهرمان داستان را علیه مسیحیت ارزیابی کردند. نکته قابل توجه این است که در هالیوود ضد دینی، فیلم همیشه ضد مسیحی است و فیلم ضد یهودی واقعی در هالیوود هرگز ساخته نمی‌شود.^{۱۸}

مبانی و پیش‌زمینه‌های آثار آخرالزمانی

سینمای غرب

پرداختن به این بحث در سیاست‌های استعماری غرب نوین، قبل از اختراع سینما هم سابقه دیرینه‌ای داشته است. برخی مبانی و پیش‌زمینه‌های این قبیل آثار آخرالزمانی بدین قرار هستند:

۱. کابالیسم (تصوف یهودی): کابالا تلفظ انگلیسی کلمه «کباله» عبری است. این کلمه به معنی قدیمی و کهن است و اصطلاحاً

به معنای تصوف یهودی به کار می‌رود. پیروان آن، این مکتب را دانش سری و پنهان خاخام‌های یهودی می‌خوانند و برای آن پیشینه‌ای تا حدود قرن دوم میلادی قائلند؛ اما محققان^{۱۹} شروع آن را به قرن سیزدهم میلادی می‌رسانند که با «شیطان‌شناسی» و «پیام مسیحایی» قوی خود در جنوب فرانسه، توسط اسحاق

کور (۱۱۶۰ - ۱۲۳۵) پایه‌گذاری شد. این دوران مصادف با سلطنت جیمز اول (۱۲۱۳ - ۱۲۷۶)، شاه آراگون (واقع در شمال اسپانیا) است. جیمز از سال ۱۲۷۶ هجری (۱۲۲۹ م.) به دولت‌های اسلامی اندلس هجوم برد و موجی از جنگ‌های صلیبی را علیه اسپانیای اسلامی راه انداخت. همچنین همین ایام بود که جنگ صلیبی پنجم در شرق اروپا با جهان اسلام انجام می‌شد و سلطنت عباسی بغداد به وسیله بودائیان هم پیمان هلاکوخان مغول (۶۵۶ ق / ۱۲۸۵ م.) در هم شکست و دولت مقتدر ممالیک ترک در مصر ایجاد شد و به اصلی‌ترین رقیب زرسالاران یهودی و صلیبیون مسیحی اروپا تبدیل شد.^{۲۰} زرسالاران یهودی در این ایام احساس کردند که به یک حرکت و شور

بسیاری از مفسرین قانون در رژیم غاصب فلسطین، یهودی بودن مادر را دلیل اصلی یهودیت فرد اسرائیلی می‌دانند.

مسیحایی قوی نیاز دارند تا توده‌های مسیحی و خواص یهودی را با خود همراه کنند. ایجاد کابالیسم در همین ایام، برای انداختن شور آخرالزمانی گسترده‌ای بین عوام اروپا برای مقابله با مسلمانان بود و از طرفی با اتحاد راهبردی بودائیان مغول و یهودیان و صلیبیون اروپا، فشار بر دولت ممالیک مصر و عباسیانی که مرکز خود را به قاهره منتقل کرده بودند، بیشتر شد و برای زرسالاران جنگ‌طلب اروپا نیاز بود که شیطان و یاران او را در میان مسلمانان جستجو کنند تا مردم اروپا علیه مسلمانان بسیج شوند و در جنگ‌های صلیبی باقیمانده، از جنگ‌طلبان حمایت کنند.^{۲۱} در کابالیسم، همان اسطوره سیاسی یهودی «پادشاهی خاندان داوودی» در آخرالزمان، جنبه‌ای ملکوتی و رازآمیز عرفانی می‌گیرد و در قالبی جدید چنین طرح می‌شود که نخستین تجلی نور در کوه طور بر موسی (ع) بود و سپس داوود (ع) نماد نور الهی و عامل آن در دنیای زمینی بدل می‌شود و «شخینا»، تجلی روحانی داوود (ع) به



نمونه شاخص فیلم‌های شیطان‌پرستانه و شیطان‌گرایانه، فیلم «طالع نحس» خصوصاً قسمت چهارم آن است که دخترک شیطانی از تمام عناصر غیبی کمک می‌گیرد و در دل خانه سیاستمدار آمریکایی به قدرت می‌رسد تا به حیات شیرانه خود ادامه دهد.

حامل آن نور الهی در دنیای ماوراء زمینی مبدل می‌گردد. این نور در بین یهودیان می‌ماند تا در زمان آخر در سرزمین موعود

اسلام‌هراسی و کاشتن بذر تنفر از مسلمانان، از اصلی‌ترین مایه‌های آثار آخرالزمانی هالیوود است.

به نوشته روزنامه دیلی میل، اکنون رهبر یهودی ۷۵ ساله این فرقه «فیوال گروبرگر (فیلیپ برگ)»، از قدرتمندان پشت پرده

هالیوود است و با کمک همسر دومش «کارن»، به طور علنی «مرکز آموزش کابالا» را تأسیس نموده و بسیاری از هنرپیشه‌های معروف و عوامل سینمای هالیوود را به خود جذب کرده است و از طریق این مزدگیران اهداف خود را

الگوی بسیاری از جوانان مورد استحمار زرسالاران کابالیست هستند. فرقه فیلیپ برگ به ادعای خودشان، حدود سه میلیون عضو دارد و ثروت فراوانی دارد. در سال ۲۰۰۲ حدود ۲۳ میلیون دلار داشت، ولی در سال ۲۰۰۳ فقط در لس‌آنجلس ۲۶ میلیون دلار ثروت داشت! اینان روش‌های ظالمانه‌ای برای ثروت‌افزایی دارند؛ مثلاً آب معمولی را به نام «آب کابالا» هر بطری ۸ دلار می‌فروشند! یا کتاب اصلی کابالیسم یعنی «ظَهْر» را که زیر یکصد دلار است، به

بر مسیح از نسل داوود (ع)، نازل شود و حکومت جهانی یهود تشکیل گردد.^{۲۲} این مفاهیم که در بین مسیحیان هم به دلیل آشنایی با نبی داوود مرسوم بود، به زودی جا افتاد و با چاپ متعدد رساله‌های کابالی، تا چند قرن، شور مسیحایی و شعف آخرالزمانی را در بین مسیحیان اروپا هم راه انداخت و باعث انسجام و اتحاد سربازان الیگارش زرسالار یهودی - مسیحی اروپا شد. تا این که در نیمه‌اول قرن ۱۷م. آمستردام به کانون فرهنگی فعال الیگارش یهودی بدل شد و هم‌پای آن، ترویج آرمان‌های مسیحایی به عنوان ایدئولوژی استعمار زمانه آغاز گشت و همین آرمان‌های آخرالزمانی بهانه غاصبان آمریکا برای رفتن به «سرزمین جدید» و قتل عام سرخ‌پوستان شد.^{۲۳} تکاپوی تبلیغاتی و انتشاراتی زرسالاری یهودی هلند در آمستردام، تأثیرات جدی در تکوین اندیشه استعماری انگلیس نیز بر جای نهاد.^{۲۴} مناسک جنسی و جادوگری و سحر و کهنات، بعدها در کلوب‌های کابالیتی مرسوم شد و حتی اتهام آشامیدن خون توسط یهودیان و پیوند آنها با شیاطین و جادوگران در سده نوزدهم (خصوصاً در روسیه و شرق اروپا) به وفور بین مردم شایع شد.^{۲۵} این آیین منحرف، بعدها در تکوین اندیشه فراماسونری هم نقش بسزایی بازی کرد که انجمن‌های سری ماسونی را در اختیار استعمارگران انگلیسی و آمریکایی قرار داد.^{۲۶} اکنون نیز در هالیوود، در سال‌های دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ م. کابالیسم جان تازه‌ای گرفته است و برخی قوانین سنتی کابالیسم را زیر پا گذاشته و با عضویت زنان در این فرقه موافقت شده است تا از طریق بسط آرمان‌های مسیحایی و آخرالزمانی و شیطان‌شناسی صهیونیستی بتواند انسجام بیشتری در مواجهه با روند رو به رشد اسلام انقلابی داشته باشد.

تعقیب می‌کنند. افرادی چون «مادونا» (که نام خود را به استر - ملکه یهودی دربار خشایارشا - تغییر داده است)، «لیزابت تیلور»، «باربرا استرایسند»، «دیان کیتن»، «دمی مور»، «برتینی اسپیرز»، «وینونا رایدر»، «میک جاگر» و حتی از فوتبالیست‌ها «دیوید بکام»^{۲۷} و همسرش «ویکتوریا» و ... فساد و هرزگی و متأسفانه شهرت بالای برخی از افراد شهره‌عام و خاص است. مثلاً برتینی اسپیرز در یک مورد، یک ازدواج سه ساعته با یک خواننده دیگر داشت و پس از جدایی طی ۲۴ ساعت طلاق گرفت! و البته همینان

قیمت ۴۳۰ دلار می‌فروشند. این اعمال و پیوستن فرد فاسدی چون «مادونا» به این فرقه، باعث موضع‌گیری شدید علمای سنت‌گرای یهودی چون «ربی یاکوب ایمانوئل» و «خاخام باری مارکوز» و «ربی اسحاق کدوری» خاخام سرشناس بیت‌المقدس علیه فرقه او شده است؛ اما شواهد و دلایل فراوانی بر حمایت همه جانبه شبکه مقتدر زرسالاران یهودی - صهیونیست هالیوود، از ترویج کابالا و مناسک جنسی و جادوگرایی و رمزوارگی و آرمان‌های مسیحایی و شیطان‌شناسی مدرن آن در دست می‌باشد.^{۲۸}



طیغ مروج کابالیسم و فرقه‌های تابع کابالیسم چون «فرانکیسم» و «دونه» بسیار وسیع است و شامل ترویج رقص‌های جنسی لمبادا (رقص برّه) که از مناسک جنسی دونه‌های ترکیه گرفته شده است و توسط مایکل جکسون و سایر مفسدین هالیوود، رواج داده می‌شود تا فیلم‌هایی که به ارزش جادویی اعداد و حروف مربوط می‌شود (خصوصاً حروف عبری در دایره‌هایی که نمادهای سستی کابالیسم می‌باشند). فیلم‌هایی مانند «پی» و «اسرار حروف» به ترویج اهمیت حروف و اعداد عبری می‌پردازند و مقدمه‌سازی می‌کنند تا مخاطب به کابالیسم نزدیک شود و در فیلم پرهزینه و پرمخاطبی چون «هری

در یکی از انیمیشن‌های نه‌گانه ماتریکس (معروف به انیما تریکس) کارگردانان فیلم (برادران واپسکی) حرف خود را به طور عریانی می‌زنند: آنجا که با زوم کردن روی نقشه خاورمیانه، عربستان را نشانه می‌گیرند و با زوم کردن روی مرکز بیابانی شبه جزیره، شهری را (شهر صفر - یک) به عنوان محل استقرار شیاطین روباتیک (باران کامپیوتر شیاطنی ماتریکس) نشان می‌دهد

پاتر» (در قسمت‌های متعددش) به مباحث شیطان‌شناسی و آخرالزمانی و جادوگرایی و سحر و کهنات و سمبل‌های پادشاهی داوودی (شیر غُران ایستاده) ^{۲۹} که نماد سبط یهودا می‌باشد، پرداخته می‌شود؛ سبطی که بر اسباط ۱۲ گانه مسلط شد و یهودیت ماده‌گرا را به وجود آورد. در این فیلم، همچنین با اشاره به شجاعت و استعداد و برگزیدگی پیشین هری، مطالب مزبور را کاملاً جهت‌دار به اسم یک فیلم فانتزی یا داستان تخیلی به خورد کودکان معصوم می‌دهند؛ ^{۳۰} البته جدای از این بحث‌ها، آثاری که در هالیوود، تبلیغ زیادی روی آن‌ها می‌شود، به وضوح در ارتباط با اهداف اربابان صهیونیست یهودی و مسیحی هالیوود می‌باشد و

به گفته مصطفی عقاد کارگردان فیلم معروف «الرساله»: «در هالیوود همه‌کاره تهیه‌کنندگان و پشتیبانان، صهیونیست هستند... همه چیز حتی سوژه‌ها کنترل می‌شود...» ^{۳۱}

۲. عهد عتیق و تاریخ و عقاید و احکام و اسطوره‌ها و سمبل‌های یهودی، یکی از مهم‌ترین منابع و مبانی فیلم‌های آخرالزمان محسوب می‌شود. در عهد عتیق کتاب «دانیال نبی» و «اشعیا» و پیشگویی‌های انبیای بنی‌اسرائیل، در این باره بسیار اهمیت دارد. انتخاب نماد مار یا اژدهای بالدار به عنوان شیطان در برخی فیلم‌های آخرالزمانی از این قبیل است و همچنین رسیدن بهشت زمینی و ایجاد پادشاهی مسیح بن داوود از مهم‌ترین آموزه‌های روزگار پایان در عهد عتیق محسوب می‌شود. در فیلم‌های یهودی سمبلیک آخرالزمانی، نماد شیر یا تاج یا قلعه همان «پادشاهی داوودی» می‌باشد که باید در سرزمین شیر و عسل (همان اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات) تشکیل شود و سپس تسلط بر همه جهان را برای اعقاب یعقوب، پدید آورد. توجه به حفظ میراث خانوادگی و سمبل‌های نگهدارنده آباء و اجداد؛ علی‌الخصوص سمبل «سپر محافظ دودمانی» ^{۳۲} (Coat of Arms / Heraldry) و

نمادهای جانبی‌اش چون تاج و شاخ و اسب و گوزن و مهرگیا و تاج و قلعه و شمعدان هفت شاخه و گرگ و رنگ‌های آبی آسمانی و فیروزه‌ای و قرمز و طلایی که هر کدام نماد یکی از قبایل ۱۲ گانه بنی‌اسرائیل بود، ^{۳۳} در این قبیل آثار به وفور دیده شده است.

نژادپرستی و تأکید بر اصالت خون و عالی‌ترین نسب و دودمان نجیب و درجه اول نیز از مشخصات اصلی برخی آثار سینمایی محسوب می‌شود. تأکید بیش از حد روی کلمه «مادر» و «میراث اجدادی» نیز از دیگر نشانه‌های یهودی بودن منشأ اثر می‌باشد، چرا که نسل

و دودمان و الیگارش‌ی دودمانی یهودی که در خانواده‌هایی چون روچیلد در طی ۲۰۰ سال متجلی شده است، در بین یهودیان بسیار اهمیت دارد و در یهودیت است که یکی از اصلی‌ترین ملاک‌های یهودی بودن، یهودیت مادر فرد است تا آن جا که بسیاری از مفسرین قانون در رژیم غاصب فلسطین، یهودی بودن مادر را دلیل اصلی یهودیت فرد اسرائیلی می‌دانند. اسطوره‌هایی چون: مظلومیت و تنهایی و آوارگی یهودیان و دوری از سرزمین مادری و سپس بروز استعدادهای با تکیه بر «یاد خانواده» و تداوم «ثروت دودمانی» و «شرافت خانوادگی» برای «شکست شیاطین جن و انس» رسیدن به سروری دیگران و تشکیل «سلطنت آخرالزمانی» در سرزمین وعده داده شده و مقدس؛ در آثار فراوانی از هالیوود مطرح شده اند که «هری پاتر» و «اریاب حلقه‌ها» و «ماتریکس» و «فرار جوجه‌ای» از آن نمونه‌اند که همگی این آثار از مهم‌ترین فیلم‌های آخرالزمانی هم محسوب می‌شوند. بحث معاد مادی و رستاخیز مردگان خاص (یهودیان) و زندگی آزاد مردگان در بین زندگان و کمک به زنده‌ها برای ایجاد بهشت زمینی نیز از مهم‌ترین عناصر یهودیزه هالیوود هستند که در بسیاری از فاخرترین فیلم‌ها شاهد آن بوده‌ایم. ^{۳۴}



به علت ابتدای بسیاری از آینده‌نگری‌های آخرالزمانی هالیوود بر به اصطلاح پیشگویی‌های انبیا و مقدسین بنی اسرائیل و انتزاعی و مبهم بودن اکثر آن پیشگویی‌ها و در نتیجه، آزاد بودن راه برای تعدد تفاسیر و تأویلات آخرالزمانی، فیلم‌های گوناگون آخرالزمانی با عناصر تصویری مختلفی ساخته شده‌اند و «اژدهای هفت سر» و «وحش» و مار یا اژدهای قدیم و عناصر شیطنانی دیگر به انحای مختلفی تصویر شده‌اند.

۳. مسیحیت صهیونیستی و یهودیزه و عهد جدید و تفاسیر صهیونیستی - توراتی از آن، نیز از مهم‌ترین منابع و مبانی فیلم‌های

انجیل و مکاشفات یوحنا مبنای بسیاری از قضاوت‌های آخرالزمانی و هنر و سینمای پایان دوران شده است. شاید برخی از عناصر خاص مسیحیت صهیونیستی که در عهد قدیم (تورات) نیامده است را بتوان به عنوان شاخصه‌های اصلی فیلم‌های صهیونیست مسیحی بدانیم؛ گرچه یهودیان هم برای جذب مسیحیان و قلوب دینی آنان، از این عناصر استفاده می‌کنند. برخی از مهم‌ترین این عناصر را در ادامه می‌آوریم. بر اساس آموزه نجات در مسیحیت و یهودیت و از نظر مسیحیان صهیونیست، در آخرالزمان، یهودیانی هم که پس از نبرد آرماگدون باقی می‌مانند،



در فیلم پسر جهنمی (Hell Boy) نیز آمریکایی‌ها در مبارزه با اتحاد نازی‌های هیتلری و ایرانیان موفق می‌شوند که شیطان را محدود کرده و نگذارند راه تسلط او به این دنیا باز شود.

آخرالزمانی می‌باشد. آن چه به شدت در این قسم خودنمایی می‌کند، کتاب مکاشفات یوحنا، آخرین سفر عهد جدید است. اکثر مسیحیان، عهد عتیق را هم معتبر می‌دانند، خصوصاً مسیحیانی، که به آراء و اندیشه‌های یهودی - توراتی نزدیک‌ترند؛ مانند پروتستان‌ها و کالوینیست‌ها و پیورتیانها و مسیحیان صهیونیست. به همین دلیل، امروزه تفاسیر توراتی از

مسیحی می‌شوند و یاور عیسی (ع) خواهند شد؛ ولی از منظر یهودیان، نژاد برتر عبرانیان هستند که پس از پیروزی مسیح بن داوود بر شیاطین و شروران، بر تمام انسان‌های دیگر که درجه دوم و سوم و حتی در برخی متون^{۳۵} پست‌تر از حیوانات شمرده شده‌اند، حکومت خواهند کرد.

صهیونیسم مسیحی درباره مشکلاتی که در بابل (عراق و سوریه و اردن امروز) پیش می‌آید و حکومت دولت یهودی در فلسطین و ظهور مسیحا در زمانه واپسین و بلایای آخرالزمانی و ظهور شیطان قدرتمند در آخرالزمان و برخی موارد دیگر با صهیونیسم یهودی اشتراکاتی دارد و اصولاً همین اشتراکات بوده است

که باعث شده مسیحیان، تحت سلطه تفکرات اسطوره‌ای صهیونیسم قرار بگیرند و فرقه مسیحیت صهیونیستی به وجود بیاید. فیلم امگا کد ۲ (مگیدو) نمونه کاملی از یک فیلم صهیونیست مسیحی است که شبکه T.B.N که در تملک

اسلام انقلابی مهم‌ترین خطر استراتژیک برای تمدن اومانیستی - صهیونیستی معاصر است و در نبرد سایبرنتیک موجود در عرصه فرهنگ، این اندیشه اسلامی - شیعی (حسینی، مهدوی و ولایی) است که در مقابل سیل اطلاعات یک جانبه سد ایجاد کرده.

صهیونیست‌های مسیحی آمریکا است، آن را ساخته است. در این فیلم سپاهیان شرّ به رهبری آنتی کرایس (دجال یا ضد مسیح) و با حضور اعراب و مسلمانان و ایرانیان و چینی‌ها (آسیایی‌ها) در صحرائی در شمال بیت المقدس و جنوب شرق حیفا در کنار تپه شریفان (حرّ مجدّون یا آرماگدون) با سپاهیان خدا به رهبری رئیس جمهور آمریکا درگیر می‌شوند و شیطان از پوسته انسانی خود که همان آنتی کرایس است بیرون می‌آید و مانند اژدهایی بالدار نیروهای سیاهی تاریخ را به یاری می‌طلبد و سپس موفقیتی نسبی پیدا می‌کند، ولی با توسل مسیحیان معتقد آمریکایی، مسیح دومین قیام خود را انجام می‌دهد و معجزه‌وار، شیطان را به زندان ابد می‌فرستد و یارانش را (با محوریت مسلمان) نابود می‌کند. فیلم «شمار تا آرماگدون»^{۳۶} هم از نمونه‌های صهیونیست مسیحی سینمای هالیوود می‌باشد که در آن بر عروج عده‌ای از مسیحیان تحت فشار به آسمان و نزول آنان با مسیح و پیروزی آنان بر مصائب و بلایای عظیم آخرالزمان و تشکیل حکومت جهانی مسیحی تأکید می‌شود. بسیار مناسب است که در پایان این قسمت به هفت مرحله یا هفت مشیت که مسیحیان صهیونیست به آن قائل هستند، اشاره‌ای کنیم:

مرحله اول: بازگشت یهودیان به

سرزمین‌های میانه (سرزمین موعود و فلسطین یا اسرائیل) پس از ایام پراکندگی در جهان.

مرحله دوم: ایجاد دولت یهودی در سرزمین فلسطین (مسیحیان صهیونیست گاهی داغ‌تر از یهودیان از حکومت جنایتکار اسرائیل حمایت می‌کنند).

مرحله سوم: رساندن بشارت‌ها و تذیبرهای انجیل به جهانیان و بنی اسرائیل (البته با قرائت‌های یهودیزه شده و تفسیر اسکوفیلدی از انجیل).

مرحله چهارم: حصول مرحله سرخوشی مؤمنان مسیحی (Rapture) و عروج مسیحیان معتقد به بهشت در کنار مسیح (ع).

مرحله پنجم: دوران فلاکت و رنج و بلاهای عظیم هفت‌ساله (Tribulation) و ظهور دجال و مبارزه سایر مؤمنان با دجال.

مرحله ششم: وقوع جنگ آرماگدون در انتهای دوران رنج هفت ساله در شمال غرب بیت المقدس (اورشلیم) با تأکید تبلیغاتی بر نبرد هسته‌ای عظیم و کشته شدن تعداد بسیار زیادی از مردم زمین که در برخی منابع مسیحیت صهیونیستی گفته شده تا چهار پنجم یا دو سوم مردم زمین کشته خواهند شد و در صحنه نبرد، خون تا زیر زین اسب‌ها را خواهد گرفت (برخی به غلط این روایت را اسلامی دانسته‌اند!).

مرحله هفتم: ظهور دوم مسیح و مؤمنان واقعی و شکست لشکریان دجال و استقرار بهشت زمینی در جهان خصوصاً سرزمین‌های میانه به پایتختی اورشلیم (یهودیان بنا به اختلافات یا مسیحی می‌شوند یا هم‌پیمان مسیح خواهند شد).

۴. شیطان‌گرایی و سیطنیسم^{۳۷} نیز یکی از پس‌زمینه‌های اصلی آخرالزمان‌های سینمایی است. گرایش به قدرت برتر و اهریمنی شیطان در طول زمان‌های دور از مصر باستان تا یونان باستان و غرب جدید ادامه داشته است و در دوران اخیر نوع جدیدی از پرستش شیطان که به همراه جادوگری و مناسک جنسی است، شایع شده است و «کتاب شیطان‌گرایان»^{۳۸} توسط پیغمبر شیطانی آنان «آنتوان لوی»

نوشته شده و کلیسای شیطان (Satan Church) در آمریکا توسط این یهودی لای^{۳۹} پایه‌گذاری شده است. علاوه بر اینکه پایه‌گذار و مدوّن شیطان‌پرستی یهودی و صهیونیست است، مروّجین و مبلغین آن هم غالباً سینمای هالیوود و شبکه اینترنت می‌باشد. فیلم‌هایی چون ماتریکس و هری‌پاتر و جن‌گیر و کنستانتین با ترویج جبرگرایی و قدرت فوق‌العاده شیطان، از مبلغین غیر رسمی این مکتب محسوب می‌شوند.

۵. اسلام‌هراسی و کاشتن بذر تنفر از مسلمانان، از اصلی‌ترین مایه‌های آثار آخرالزمانی هالیوود است. غرب، سال‌هاست که فهمیده ذات اومانیستی تمدنش با خداگرایی و حق‌محوری اسلامی تنافی دارد. از طرفی با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل به عنوان یکی از مراجع بزرگ شیعه، غرب

صهیون‌زده به قدرت نظریه ولایت فقیه، اقتدار حسینی، امید مهدوی، سلحشوری علوی و عقلانیت و علم‌گرایی شیعی پی برد و آن را بزرگترین دشمن خود در نبرد سایبرنتیک (نبرد علمی، رسانه‌ای و سخت افزاری) یافت. در رأس اقتدار انگلوزایان، آمریکا بزرگترین رقیب خود را ایران اسلامی دید و به همین دلیل شروع به حمله رسانه‌ای سینمایی (برنده‌ترین سلاح فرهنگی غرب) به مسلمانان کرد. در بسیاری از آثاری که از حدود سه دهه پیش ساخته‌اند، به شدت این جوّ ضد اسلامی رواج داده شده و کار را به آنجا رسانده‌اند که حتی در فیلم «مردی که فردا را دید» (پیشگویی‌های نوستر آداموس)، امام زمان شیعه را «The King of Terror» یعنی سلطان تروریسم و وحشت و شرارت و شیطان خطاب کردند؟! این فیلم دقیقاً دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در





جهنمی (پسر آتشین) مبارزه می‌کند، از درون یک مجسمه کاملاً ایرانی به وجود می‌آید. در فیلم آخرالزمانی دیگری به نام «ارباب آرزوها» (Wish Master) نیز شاهدیم که شیطان از درون یک مجسمه خدای ایرانی به آمریکا منتقل می‌شود و بلاییای عظیم را به آمریکا می‌برد و در آنجا با هوشمندی فرزندان ایالات متحده، شیطان شرقی تار و مار می‌شود. در این زمینه فیلم‌های بیشماری وجود دارد که به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

مهم‌ترین هدف صهیونیسم بین‌الملل از تصویر آخرالزمان به گونه‌های متنوع در سینما، انداختن نوعی هراس در دل مخاطب و تحریک عواطف مخاطب برای تحسین قهرمانان هالیوودی و منجیان آخرالزمانی سینمایی توسط مخاطب است.

اسلام انقلابی مهم‌ترین خطر استراتژیک برای تمدن اومانیستی - صهیونیستی معاصر است و در نبرد سایبرنتیک موجود در عرصه فرهنگ، این اندیشه اسلامی - شیعی (حسینی، مهدوی و ولایی) است که در مقابل سیل اطلاعات یک جانبه سد ایجاد کرده و کم‌کم دارد از آبهای پشت سد به نفع ترویج ایده‌های اندیشمندان و عقل‌ورزانه خود استفاده می‌کند.

پاورقی‌ها و منابع:

۱. اشاره به آیه ۸۲ سوره مبارکه مائده: *لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا.*
۲. اشاره به آیه ۹۶ سوره مبارکه بقره: *وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ*
۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: پروتستانیسیم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی، نصیر صاحب‌حق، نشر هلال، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۴ و همچنین: تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا (هارون یحیی) ترجمه نصیر صاحب‌حق، نشر هلال، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.
۴. اشاره به نظریه پایان تاریخ فوکویاما (از استراتژیست‌های کاخ سفید) که لیبرال دموکراسی را پایان تاریخ می‌داند.
۵. *The man who saw tomorrow* به کارگردانی اورسن ولز کارگردان فرانسوی یهودی، سال ۱۹۸۱.
۶. اشاره به فیلمی به همین نام *yonngary* که دانیاسوری حامی غربی‌ها شده بود و دانیاسور مزاحم را از سر راه برداشت.
۷. در فیلم معروف «بیگانه» هیولایی که در بدن دیگران رشد می‌کند و از منابع حیاتی آنان تغذیه می‌کند، به انسان غربی حمله می‌کند و آنچنان خطرناک است که حتی اگر خون او را بریزی، خونش هم مخرب است. منتقدان فراوانی مقصود از این بیگانه را مسلمین می‌دانند که با شهادت‌طلبی و سرخی خونشان در ذهن

می‌زند: آنجا که با زوم کردن روی نقشه خاورمیانه، عربستان را نشانه می‌گیرند و با زوم کردن روی مرکز بیابانی شبه جزیره، شهری را (شهر صفر - یک) به عنوان محل استقرار شیاطین رباتیک (یاران کامپیوتر شیاطینی ماتریکس) نشان می‌دهد که عقل هر عاقلی آن را مهم‌ترین شهر مسلمانان می‌داند. در ادامه این انیمیشن، خرمگسی شوم و جغدمانند روی شبه جزیره عربستان فرود می‌آید و به سمت بصره و سپس بغداد حرکت می‌کند. (نهایت جسارت و بی‌شرمی نسبت به مقدسات اسلامی!). این نقشه درون سازمان ملل نصب شده است که به دست قدرت یک کارگر نظافتچی سازمان ملل متحد (!؟) این خرمگس کشته می‌شود و با خونش هلال شیعی را از منتهاالیه عراق (لبنان) تا وسط ایران ترسیم می‌کند! در این انیمیشن هم جامعه ملل (بخوانید صهیونیست‌های حاکم بر آمریکا و فرانسه و آلمان و کانادا و ...) از قدرت علمی و پیشرفت اقتصادی این روایات‌های شیاطینی در هراسند و آنها را منکوب و سرکوب می‌کنند! در فیلم پسر جهنمی (Hell Boy) نیز آمریکایی‌ها در مبارزه با اتحاد نازی‌های هیتلری و ایرانیان موفق می‌شوند که شیطان را محدود کرده و نگذارند راه تسلط او به این دنیا باز شود.

در صحنه‌ای موجود شیریری که با پسر

سال ۱۹۸۱ م ساخته شد و باز هم برای جوسازی علیه پرونده هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۱ م با حرکت جدیدی به کارگردانی «اورسن ولز» یهودی، نسخه جدیدی با کیفیت بالای اولیه در دنیا پخش کردند. در این فیلم ترس فراوان آمریکاییان و صهیونیست‌ها از قدرت تجمع و انسجام مسلمانان در نماز جمعه و قدرت اقتصادی و نفت و قدرت علمی و توان هسته‌ای و همکاری مسلمانان با همسایه قدرتمند شمالی خود روسیه و ولایت‌پذیری آنان از «رهبر جوان و رشید خود» هویدا است.

سینمای فریبنده هالیوود به این قبیل آثار آخرالزمانی که مسلمانان با بمب اتمی به تمام جهان متمدن! حمله می‌کنند، اکتفا نکرده و فیلم‌های نمادین و پیچیده‌ای چون ماتریکس و هری پاتر و ارباب حلقه‌ها و پسر جهنمی را در فضای آخرالزمان سازی مورد نظر خود به بازار جهانی ارائه کرد که با موفقیت زیادی هم همراه شد. شاید در ماتریکس با کامپیوتری روبرو باشیم که با مغز هوشمند خود بر ابناي بشر مسلط شده است و فقط اهالی شهرزایان (صهیون) هستند که درست می‌فهمند و اسیر بردگی تکنولوژی نشده‌اند، اما در یکی از انیمیشن‌های نه‌گانه ماتریکس (معروف به انیماتریکس) کارگردانان فیلم (برادران واچفسکی) حرف خود را به طور عریانی



بسته مادی غربی‌ها نفوذ کرده‌اند و منافع مادی آنها را به خطر انداخته‌اند.

۸. هزاره‌گرایی در میان یهودیان و مسیحیان و حتی مسلمانان و بوداییان طرفدارانی دارد. هزاره‌گراییان معتقدند در ابتدای هر هزاره اتفاقات مهمی می‌افتد. جو شدید آخرالزمان‌گرایی که صهیونیسم مسیحی در آمریکا و غرب ایجاد کرده بود، در ابتدای هزاره سوم میلادی، هياهو فراوانی درباره پایان جهان به راه انداخت.

۹. از جمله سوپرمن و بتمن بعد از چند دهه بازسازی شدند و مرد عنکبوتی و ماتریکس هر کدام در سه قسمت در اوایل هزاره جدید ساخته شدند.

۱۰. دکتر حسن بلخاری، از بررسی حدود ۱۰۰ فیلم پر فروش و تأثیرگذار، این نتیجه را گرفته‌اند. www.zohortv.ir

۱۱. ایسن مطلب از مصاحبه دکتر مجید شاه‌حسینی با سایت موعود اقتباس شده است. www.mouood.org

۱۲. Omega Coder (Megiddo) به کارگردانی Brian Trenchard - smith و نوشته مشترک Stephen Blinn و John Fasano و به تهیه‌کنندگی Matthew Crouch و محصول شبکه T.B.N است.

۱۳. Hell Boy داستان آمدن یک پسر سرخ رنگ آتشنشین از جهنم به این دنیاست که مأموریت ذاتی‌اش زمینه‌سازی برای ظهور شیطان اصلی و حضور او در این عالم است. این پسرک سرخ رنگ را آلمان‌ها با هدف تسلط بر دنیا به این جهان آوردند، ولی او بر اثر زندگی با آمریکایی‌ها به عواطف انسانی رسید و در اثر عشق به زن (که نقش او را سلما بلیر یهودی بازی می‌کند) حاضر نمی‌شود شیطان را به این جهان بیاورد و با فداکاری، شیطان را در آخرین لحظه پایان جهان نابود می‌کند.

۱۴. Matrix در سه قسمت به سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ بر پرده اکران رفت. شرکت یهودی صهیونیست برادران وارنر آن را به کارگردانی برادران واپسکی و تهیه‌کنندگی جوئل سیلور یهودی ساخت و به یکی از آثار مطرح و جریان‌ساز (از جهت جلوه‌های ویژه و تفکر شک‌گرایانه ماتریکسولوژی‌اش) تبدیل شد.

۱۵. Htarry Potter بر اساس نوشته جی.کی. رولینگ انگلیسی در هفت قسمت قرار است تولید شود. اکنون قسمت پنجم آن بر پرده اکران است. این اثر را شرکت یهودی برادران وارنر تهیه کرده و محصول مشترک آمریکا و انگلیسی است.

۱۶. (The Awakening : Omen) به کارگردانی Gorge Montesy and Dominique Othenin Girard -

۱۷. رک: طالع نحس، فیلمی که شیطان را به جهان سیاست راه داد؛ نرم‌افزار نمایه مطبوعات، نشر هیئت امنای کتابخانه‌های کشور.

۱۸. رک: نگاهی به لابی صهیونیستی در آمریکا، مارک ویر مدیر مؤسسه بازنگری تاریخی، روزنامه رسالت، شماره ۵۳۰۲، خرداد ۱۳۸۳، ص ۸ به نقل از سایت www.IHR.org و همچنین: متن فیلم مستند «سینما، سرزمین موعود صهیونیسم» دکتر مجید شاه‌حسینی، نشر کانون فرهنگی بُشتری و همچنین: هالیوود و فرهنگ‌سازان شیطانی، رامین شریف‌زاده، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۸۳، ویژه‌نامه صهیونیسم.

۱۹. زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، عبدالله شهبازی، ج دوم، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۷۷، تهران، ص ۲۴۵ فصل «دسیسه‌های سیاسی و فرقه‌های رازآمیز».

۲۰. همان.

۲۱. همان، ص ۲۴۷.

۲۲. همان، ص ۲۴۵.

۲۳. تعداد کشته‌های سرخپوستان را تا صد میلیون نفر در طول سه قرن ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ گفته‌اند. به دلیل دستبردهای فاتحان و غاصبان آمریکا در تاریخ، آمار بسیاری از غربی‌ها در این زمینه خیلی مورد اعتماد نیست. برای مطالعه بیشتر رک: تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، پیشین. همچنین زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، جلد اول، ص ۲۲۰.

۲۴. زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ص ۳۰۷، ج دوم.

۲۵. همان، ص ۳۵۷.

۲۶. همان، ص ۳۵۸.

۲۷. دیوید بسکام، کاپیتان تیم فوتبال انگلیس که اخیراً ملکه انگلیس وی را به «شوالیه» ملقب کرد.

۲۸. در نوشتن این قسمت از سایت استاد عبدالله شهبازی استفاده شده است: www.shahbazi.org

۲۹. دایرة المعارف جودابیکا، ذیل کلمه Heraldry (Coat of Arms).

۳۰. برای مطالعه بیشتر رک: مقاله‌ای از خاتمام جک آبرامویچ تحت عنوان: *Is Harry Potter Jewish?* در آدرس www.naghdefilm.parsiblog.com

می‌توان منبع اصلی آن را بیابید.

۳۱. مصاحبه مجله سوره، شماره سوم با مصطفی عقاد. (دوره شهید آوینی). در این سایت می‌توانید این مصاحبه را ببینید: www.ircap.com

۳۲. دایرة المعارف جودابیکا، ذیل همین کلمه متن مهمی در تبیین سمبل‌های مختلف اسباط ۱۲ گانه دارد.

۳۳. استنادات توراتی این سمبل‌ها و رنگهای مقدس را در این منبع بیابید: مبانی فراماسونری (فراماسونری و یهود)، گروه تحقیقات علمی به سرپرستی هارون یحیی، ترجمه سعید میری، مرکز نشر اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۵، فصل دوم.

۳۴. برخی فرقه‌های یهودی (صدوقیان) اساساً زنده بودن روح پس از مرگ را انکار می‌کنند و عده‌ای (فریسیان) قبول دارند که روح پس از مرگ نمی‌میرد، ولی معادشان در همین دنیاست و روح مردگان آزادی عمل دارد و جهان آخرتی چون مسلمانان را قبول ندارد.

۳۵. مثلاً در کتاب تلمود که از معتبرترین منابع یهودیان است، می‌خوانیم: «فقط به یهودیان می‌شود به چشم انسان نگاه کرد. خارج از یهود، همگی حیوان هستند.» رک: تلمود، سلطان ارواح، صفحه ۱۱۱. برای دیدن نمونه‌های بیشتر رک: مبانی فراماسونری، پیشین، ص ۱۵ - ۱۷.

۳۶. Count down to Armagedon.

۳۷. Satanism.

۳۸. Satanic Bible.

۳۹. لایوان گروهی از یهودیان بودند که مراسم عبادی را در دست داشتند و از کاهنان مصر باستان شدیداً تأثیر می‌پذیرفتند.

۴۰. (۱) The Exorsist محصول ۱۹۷۳ م به کارگردانی William Friedkin.

The New York Times

BBC
WORLD

BUSINESS 2.0
CNN

AP

اشاره:

رسانه‌ها اصلی‌ترین جنگنده‌های پنهان و آشکار عصر آخرالزمان خواهند بود که عرصه را برای سلطه شیطان فراهم می‌آورند. آنها به خوبی می‌دانند چگونه زشت را زیبا جلوه دهند و چگونه کاه را کوه، شاید اساس پروپاگاندا و رسانه‌های امروزی بر اساس نظریات فریبکارانه گوبلز، وزیر تبلیغات هیتلر، شکل گرفته باشد؛ اما نباید از نظر دور داشت که رسانه‌ها، این افعی خوش خط و خال و افسون‌نگر همواره با محیط و فرهنگ‌های نو، خود را هم‌رنگ و هم‌سان می‌کنند تا آنچه را می‌جویند، بیابند. آنچه در پیش روست، بررسی نقش رسانه‌ها در عصر کنونی و فراهم سازی مقدمات دهکده جهانی است.

جنگ رسانه‌ای از نان شب واجب‌تر

جنگی بدون انسان؛ این جنگی است که رسانه‌ها در عصر کنونی برای یکدست کردن فرهنگ‌ها و هموار کردن زمینه‌ها برای حرکت پیاده نظام لشکر خدایان دهکده جهانی، بر عهده دارند. در نخستین گام برای شناخت محصولات رسانه‌ای در می‌یابیم که رسانه‌های مختلف کارکردهای متفاوتی دارند. محصولاتی مانند برنامه‌های کم‌ارزش، اما پرمخاطب رادیویی و تلویزیونی با مضامین ملودرام و عاطفی، بیشتر تولیدات هالیوود و حتی

الکترونیک و وستینگ‌هاوس ارتباط نزدیکی داشته یا در تملک آنها هستند. در واقع این رسانه‌ها به رأس هرم قدرت اقتصاد خصوصی منتهی می‌شوند که ساختاری مستبدانه دارند. ساختار سلسله‌مراتبی این شرکت‌ها از بالا کنترل می‌شوند. رسانه‌ها نیز تنها بخشی از این سیستم محسوب می‌شوند. معماری سازمانی این شرکت‌ها کم و بیش شبیه به یکدیگر است و با دیگر مراکز اصلی قدرت - حکومت، شرکت‌های دیگر یا دانشگاه‌ها - در ارتباطند. از آن‌جا که رسانه یک نظام دکترینی و مبتنی بر عقاید نظری محسوب می‌شود، با دانشگاه تعاملی تنگاتنگ دارد. برای نمونه، خبرنگاری که بخواهد مطلبی در مورد آسیای جنوب شرقی یا آفریقا بنویسد، باید به یکی از دانشگاه‌های بزرگ رفته و کارشناسی را بیابد که به او بگوید چه بنویسد، یا به یکی از مؤسسات تحقیقاتی برود و اطلاعات مورد نظر خود را از آن‌جا دریافت کند.

راه رفتن روی اعصاب و روان آدم‌های دهکده

جنگ‌های نوین، به شدت نیازمند تأیید افکار عمومی می‌باشند. به همین دلیل در طراحی عملیات روانی، رسانه‌ها کارکرد ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. در جنگ‌های نوین، استراتژی رسانه‌ای، کم‌اهمیت‌تر از استراتژیهای نظامی به شمار نمی‌آیند؛ در واقع پس از جنگ سرد، مفاهیم و استراتژی‌ها تغییر یافته‌اند. دیگر هر آنچه تحت عنوان جنگ سرد، جنگ اعصاب، جنگ روانی، جنگ رسانه‌ها، پروپاگاندا و می‌باشد؛ اشاره‌ای مستقیم به کاربرد رسانه‌ها دارد و این به دلیل ظرفیت بالایی است که در رسانه‌ها برای تغییر وجود دارد. نورمن دنزین و داگلاس کلنر، اعتقاد دارند که رسانه‌های جمعی نظیر

بیشتر روزنامه‌ها در آمریکا و جوامع غربی، به نوعی افکار عمومی را جهت می‌دهند. در مقابل، رسانه‌های دیگری هستند که رسانه‌های نخبه یا عنوان‌ساز نامیده می‌شوند. این رسانه‌ها در واقع چارچوب فعالیت دیگران را تعیین می‌کنند. نیویورک تایمز و سی‌بی‌اس از آن جمله‌اند. برای مثال آسوشیتدپرس در یکی از میان‌برنامه‌های هر بعدازظهر اعلام می‌کند: «قابل توجه سردبیران! عناوین اخبار صفحه اول نیویورک تایمز فردا بدین قرارند ...». نکته این جاست که سردبیران روزنامه‌های محلی هیچ منبع دیگری برای اطلاع از عناوین اخبار فردا ندارند و اصلاً به آن فکر نمی‌کنند، نیویورک تایمز به آنها می‌گوید که این عناوین کدامند. در واقع، سردبیران محلی به جای پرداختن به موضوعات مرتبط با جغرافیای محدوده خود، باید حجم قابل توجهی از مطالب روزنامه‌شان را به عناوین تحمیلی نیویورک تایمز اختصاص دهند. اگر روزنامه‌ها بخواهند خارج از این مسیر حرکت کنند، راه‌های بسیاری وجود دارد که بازی‌های قدرت می‌توانند آنها را به مسیر بازگردانند و این انعکاس آشکاری از وجود نوعی ساختار قدرت است. چامسکی اذعان می‌دارد که رسالت رسانه‌های معمولی، انحراف افکار عمومی از عملکرد صاحبان قدرت و جلب توجه مردم به امور غیرجدی است تا موارد جدی برای مردان بزرگ! باقی بماند؛ اما رسانه‌های نخبه چطور؟ اولاً این رسانه‌ها که خود شرکت‌هایی بزرگ و بسیار سودآور هستند، با شرکت‌های بزرگ‌تر مانند جنرال